

بررسی اقتصاد شهری یزد در دوره تیموریان (از ۷۹۸ تا ۸۵۶ هـ.ق)

حمید حاجیان پور*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

مجتبی جوکار

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز

(از ص ۱ تا ص ۱۷)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۶

چکیده

شهر یزد در دوره تیموری یکی از درخشان‌ترین و پررونق‌ترین دوران خود را پشت سر گذاشت. تاریخ‌های محلی که در این دوران نوشته شده‌اند، علاوه بر اینکه خود محصولی از این رفاه هستند، شواهد زیادی از فراوانی ثروت و اقتصاد توسعه‌یافته را نشان می‌دهند. پایه اصلی اقتصاد شهر بر تولید و تجارت منسوجات بود. هرچند یزد از کشاورزی خودبسنده‌ای برخوردار نبود، به خاطر موقعیت جغرافیایی و قرارگرفتن در مسیرهای تجاری، به‌ویژه مسیر جنوبی منتهی به هرموز، این امکان را یافته بود که در تجارت آن دوران نقش مهمی ایفا کند. برخورداری از موقعیت باراندازی و بندرگاهی در کنار دستیابی به صنعت و مهارت لازم برای تولید پارچه‌های ابریشمی و نخی مرغوب و ارائه آن به بازارهای داخلی و جهانی، اقتصادی پویا و فعال را برای این شهر به ارمغان آورده بود. آرامش نسبی و سیاسی طولانی‌مدت در دوران حکومت امیرچقماق زمینه را برای این رشد و بالندگی فراهم کرده بود. آشفتگی‌های سیاسی اواخر حکومت شاهرخ، نزاع‌ها و درگیری بین مدعیان سلطنت پس از مرگ شاهرخ، اجحافات مالیاتی و بلایای طبیعی برای مدتی این توسعه و بالندگی را دچار رکود و وقفه کرد. بررسی اقتصاد شهری یزد و دلایل این رونق و شکوفایی به روش توصیفی و تحلیلی از اهداف این پژوهش است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد شهری، تجارت، پارچه‌بافی، تیموریان، یزد.

۱. مقدمه

بررسی عملکرد و نقش اقتصادی شهر در هر دوره تاریخی، علاوه بر اینکه جایگاه آن را در سطح منطقه‌ای، سرزمینی و حتی فراسرزمینی مشخص می‌کند، میزان توسعه اجتماعی - اقتصادی جامعه را در آن دوران نیز نمایان می‌سازد. عواملی همچون موقعیت جغرافیایی و طبیعی، قرارگرفتن بر سر مسیر کاروان‌های تجاری، موقعیت باراندازی و بندرگاهی، وضعیت سیاسی، بهره‌مندی از حرفه و صنعتی پیشرفته و حتی برخورداری از زمین‌های حاصل خیز کشاورزی تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی هر منطقه یا شهر است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و کارکردهای اقتصاد شهری در تاریخ میانه ایران، فعالیت تولیدی پیشه‌وران و صاحبان حرفه‌ها بود که در کارگاه‌ها و دکان‌هایی که در درون فضای بازار قرارداشت اقدام به تولید، انبار و حتی فروش کالا می‌کردند (خیرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۳). بالطبع محصولات تولیدی باید به چرخه توزیع وارد می‌شد؛ لذا توزیع و مبادله^۱ کالا یکی دیگر از کارکردهای اصلی اقتصادی شهر بود. علاوه بر صاحبان حرف و پیشه‌وران، تجار و بازرگانانی بودند که بخش دیگری از اقتصاد شهر را در کنترل خود داشتند. اصولاً زمینه‌های تکوین و رونق حیات شهری به تجارت متکی بود و شهر را «دختر تجارت» قلمداد کرده‌اند (باستیه و دزر، ۱۳۷۷: ۱۴۱). شهرهایی قابلیت فعالیت در تجارت فراسرزمینی را داشتند که با قرارگرفتن در مسیرهای تجاری به‌عنوان بارانداز، انبارگاه و یا بندرگاه در توزیع کالاهای بین‌المللی نقش داشتند و یا خود به آن درجه از پیشرفت دست یافته بودند که می‌توانستند کالاهایی را با کیفیت مورد تقاضا در بازارهای جهانی تولید و عرضه کنند؛ البته برخورداری از منابع طبیعی و مواد خام موردنیاز صنایع تولیدی و مصرفی نیز عاملی مهم بود که مناطق و شهرهای مختلف را در بازارهای تجاری بین‌المللی وارد می‌ساخت. از دیگر ویژگی‌های مهم اقتصاد شهری، حضور بخش عمده‌ای از جمعیت شهری در فعالیت‌های مربوط به کشاورزی و زراعت و حتی تولیدات دامی بود.^۲ این فعالیت‌ها معمولاً در مزارع و باغ‌های حومه شهر انجام می‌شد و خصلتی روستایی به شهرها می‌بخشید (یوسفی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

یزد دورانی از توسعه و رونق را در زمان حکمرانی تیموریان پشت سرگذاشت. این رشد و بالندگی در طی حکومت امیرچقماق در یزد به اوج خود رسید، اما در اواخر حکومت شاهرخ و پس از مرگ وی به دلیل درگیری‌های مکرر میان شاهزادگان تیموری و اجحافات مالیاتی و دیوانی در شهر، خسارات زیادی بر مردم وارد و تاحدودی اقتصاد

شهری دچار رکود شد. بلایای طبیعی همچون قحطی و سیل نیز این بحران را تشدید کرد.

هدف از این نوشتار بررسی شیوه‌های تولیدی و معیشتی زراعی، کالایی و مبادله‌ای یزد، به‌عنوان اساس اقتصاد شهری، در دوران حکومت تیموریان است؛ بدین‌سان پژوهش حاضر با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این سؤال اصلی است که وضعیت اقتصادی شهر یزد در دوران تیموری چگونه بوده است؟ در پایان، این نتیجه اولیه حاصل شده است که در این دوران موقعیت جغرافیایی یزد، به‌عنوان نقطه تلاقی چندین راه تجاری، این شهر را به مرکز تجمع بازرگانان و صنعتگران تبدیل کرده و علاوه بر برخورداری از موقعیت باراندازی و بندرگاهی، دستیابی به صنعت و مهارت لازم برای تولید پارچه‌های ابریشمی و نخی مطلوب و ارائه آن به بازارهای جهانی، اقتصادی پویا و فعال را برای این شهر به ارمغان آورده بود. یزدیان توانسته بودند به‌رغم قرارگرفتن در اقلیمی کم آب و بیابانی با استفاده از روش‌های ابتکاری، کشاورزی خود، به‌ویژه پرورش درخت توت را گسترش دهند و بخش عمده‌ای از مواد خام موردنیاز خود را در صنعت نساجی و ابریشم‌بافی تأمین کنند.

تاکنون تحقیقی جامع برای بررسی اقتصاد شهری یزد در دوران تیموری صورت نگرفته است. منز (Manz)، با هدف بررسی سازوکارهای بین حکومت و جامعه، اوضاع سیاسی و اجتماعی اصفهان، شیراز و از جمله یزد را بررسی کرده است و اطلاعات ارزشمندی را در زمینه اقتصادی همچون نقش حاکمان، امرا و نخبگان در اقدامات عمرانی در یزد ارائه می‌دهد (۱۳۹۰). اسماعیل آکا (Ismail Aka)، با استناد به کتاب تاریخ جدید یزد، به رفاه و توسعه یزد و صنعت پارچه‌بافی این شهر اشاراتی دارد، اما به جزئیات اقتصاد شهری یزد نپرداخته است (۱۳۹۰).

۲. بررسی وضعیت اقتصاد زراعی و کشاورزی

نیازهای روبه‌رشد شهر یزد به مایحتاج غذایی و مواد خام اولیه برای صنایع که دورانی از رونق و شکوفایی را پشت سر می‌گذاشت، باید از طریق مازاد کشاورزی تأمین می‌شد. شهرها از چندین طریق برای تهیه ملزومات خویش اقدام می‌کردند؛ بخشی از این احتیاجات، از مزارع و باغات واقع در حومه شهر و بخش عمده دیگر از طریق روستاهای واقع در نواحی اطراف تأمین می‌شد. در حجمی کمتر، بخشی دیگر از مایحتاج شهریان به مواد غذایی را بازرگانان از نواحی دیگر می‌آوردند.

خود یزد از لحاظ تولیدات کشاورزی خودکفا نبود و بنا بر گفته حافظ ابرو: «اطعمه که در آن ناحیه حاصل شود، به خرج ایشان وفا نکند» (۱۳۷۵: ۱۱۰). مستوفی نیز بدین موضوع اشاره کرده و گفته است که محصولات زراعی یزد «چندان نباشد که اهل آنجا را کافی بود و از دیگر ولایات نیز بسیار بدانجا برند» (۱۳۸۱: ۱۱۹). با این حال، با حفر قنوات و بهره‌گیری از روش آبیاری منظم، باغات، مزارع و کشت‌خواب‌های (محل کشت و اراضی زراعتی) حومه شهر و روستاهای اطراف، بخش عمده‌ای از نیاز شهر را تأمین می‌کرده است. مردم یزد برای غلبه بر شرایط بیابانی و جلوگیری از حرکت ریگ‌های روان درخت گز می‌کاشتند؛ در کتاب *محاسن اصفهان* چنین نقل شده است: «در آن ناحیه (یزد)، ریگ‌هایی باشد پیوسته بر مرکب باد بر میدان صحرا روان ... هر وقت که اهالی آن حوالی، اتخاذ بستانی یا ایجاد مزرعه‌ای خواهند و از زحمت آن ریگ و نقل آن بدان اندیشه کنند، دفع آن را «طرفا» کی آن را «کژ» می‌گویند، در حوالی غرس کنند، قطعاً هیچ از آن ریگ - نه اندک و نه بسیار - پیرامون آن نگردد» (مافروخی، ۱۳۸۵: ۶۸).

در میان کاریزها، میاه‌ی و قنات‌های متعددی که آب مورد نیاز کشاورزی و آب شرب اهالی یزد را تأمین می‌کرده، آب تفت و آب نصیری از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است؛ آب تفت شامل پنج رشته قنات بوده که منبع آن در شیرکوه و مظهر آن در محله گرمسیر تفت قرار داشته است که پس از آبیاری باغات، مزارع و کشت‌خواب‌های متعدد حومه شهر، به شهر یزد می‌رسیده و طی یک سامانه آبرسانی منظم در مصنعه‌ها (آبگیر)، چاه‌های آب سرد، اماکن و منازل مسکونی وارد و ذخیره می‌شده و آب شرب مورد نیاز مردم را فراهم می‌کرده است. این آب‌ها طی مسیر خود بسیاری از آسیاب‌ها را به کار می‌انداختند (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۷۷ و کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

پنبه، انار، سیب، عناب و به، از جمله محصولات خود یزد بوده‌اند (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۸۶). اهرستان در حومه شهر، از جمله مناطق پررونقی بوده که به داشتن باغات و مزارع حاصلخیز شهره بوده است. در تفت انجیر، بادام، انگور، انار و زردآلو پرورش می‌یافت (همان: ۱۹۰). محصول کشت‌خواب‌ها و باغستان‌های مریاباد و یعقوبی؛ پنبه، جو، گندم، حبوبات، جاورس (نوعی غله)، گزار (هویج) و شلغم بوده است (همان: ۱۸۶ و جعفری، ۱۳۸۴: ۱۷۶). بقلات (سبزیجات) یزد از تره و اسفناج و نعنای و ترخون و غیره بیشتر از کثنویه به دست می‌آمد (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). انگور، انار و سیب، از جمله محصولات مهریجرده بوده (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۷۰۲/۱) و در قریه زارچ صیفی‌جاتی همچون پنبه و ذرت به زیر

کشت می‌رفته است (همان: ۶۱۳). شایان ذکر است کشاورزی که در روستاهای اطراف شهر و در حومه شهر صورت می‌گرفت، خصلتی تجاری داشت و بخش عمده‌ای از مردم شهر که در باغداری، صیفی‌کاری، زراعت و سبزی‌کاری فعالیت داشتند، با هدف تولید محصول و ارائه آن به بازارهای شهری دست به این کار می‌زدند (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۱-۴۶ و یوسفی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۷۲). حافظ ابرو بدین موضوع اشاره و بیان می‌کند که محصولات تولیدی آن نواحی «اکثر به پشت چارپای بدانجا برند.» (۱۳۷۵: ۱۱۰).

درباره نظام زمین‌داری در یزد باید عنوان کرد که انواع مالکیت زمین، اعم از دیوانی و غیردیوانی وجود داشته است. اینکه چه میزان از اراضی زراعی در تملک دیوان بوده مشخص نیست، اما به صورت پراکنده در منابع تاریخ محلی، برخی از باغات و مزارع جزء «خالصات شریفه» قلمداد شده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان باغ‌های اهرستان، لالا، گرشاسبی و ساباط را نام برد (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۶۷ و کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۷۸). بخش عمده‌ای از مالکیت‌ها به صورت اراضی وقفی بود. افزایش ثروت در یزد باعث افزایش وقف نیز می‌شد؛ زیرا معمولاً واقف یا فرزندان وی مسئول رسیدگی به امور وقف بودند و درآمد حاصل از اموال وقفی برای آنها باقی می‌ماند. بررسی متن وقفنامه امیرچقماق و همسرش، بی‌بی فاطمه، آشکار می‌سازد که اولین هدف آنها، حفظ اموال و دارایی خود برای فرزندانشان بوده است. تولیت موقوفه با فرزندان ذکور آنها بوده و مشرف و ناظر موقوفه نیز غیر از اولاد آنها نبوده است (ایواتاکه، ۱۳۸۴: ۴۳). بخشی دیگری از زمین‌های زراعی و باغات و حق‌آبه آنها، به‌ویژه در حومه شهر، جزء املاک خصوصی یا «ملک» افراد بود. بخش عمده‌ای از این مالکان را بزرگان شهری، عمال حکومتی و حتی امرای نظامی تشکیل می‌دادند. کاتب یزدی از فروش آب دهوک مشهور به خیرآباد توسط مالکان آن به امیرچقماق گزارش داده است (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۸۰). وقفنامه‌ها علاوه بر اینکه بر املاک وقفی تأکید دارند، وجود مالکیت خصوصی را نیز نشان می‌دهند، اما مهم‌ترین فعالیت در امور زراعی مربوط به پرورش درختان توت و کرم ابریشم بود که توسعه زیادی یافته بود و بخشی از مواد خام مورد نیاز صنعت پارچه‌بافی پیشرفته یزد را تأمین می‌کرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳. وضعیت اقتصاد تولیدی و پیشه‌وری

یکی از ویژگی‌های اصلی شهر اسلامی، اشتغال مردم به پیشه‌ها و حرفه‌های گوناگون و تشکّل آنها در انجمن‌های صنفی بوده است (اشرف، ۱۳۷۴: ۸). بدون شک، در یزد نیز به

مانند سایر شهرها انواع اصناف و پیشه‌ها وجود داشته است. از حضور اصنافی چون دباجان، هریسه (حلیم) فروشان، حلواپزان، و قنادان در شهر یزد باخبر هستیم (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۸۹، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۹۸ و جعفری، ۱۳۸۴: ۸۱، ۱۴۲).

یکی از صنایع قابل توجه در شهر یزد در قرن ۸ هـ.ق قنادی بوده که در تولید شیرینی و شربت فعال بوده است. این صنعت از چنان رونقی برخوردار بوده است که حتی امیرچقماق نیز قنادخانه ساخته بود (جعفری، ۱۳۸۴: ۶۴)، اما مهم‌ترین افراد در صنعت شیرینی‌پزی یزد، سه برادر به نام‌های حاجی علاءالدین قناد، خواجه کمال‌الدین و خواجه شهاب‌الدین بوده‌اند. ایشان از سود حاصل از این صنعت به چنان ثروتی دست یافته بودند که در محلات مختلف شهر، ضمن تأسیس کارخانه‌های قنادی، اقدام به ساخت بناهای عمومی همچون مهمان‌خانه، مسجد، مصنعه، حمام و بازار کرده بودند (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۴ و جعفری، ۱۳۸۴: ۹۰). ساخت مهمان‌خانه و بازارهای دورویه و مسقف توسط این برادران، علاوه بر اینکه حکایت از رونق این صنعت دارد، می‌تواند نشانه‌ای بر این مطلب باشد که بخشی از تولیدات ایشان به سایر نواحی صادر می‌شده است. بی‌شک اهمیت اقتصادی صنعت تهیه شیرینی و شربت با تجارت منسوجات برابری نمی‌کرده است، اما توصیف آن در کتب تاریخی یزد جایگاه مهم آن را نشان می‌دهد و این خود دلیل دیگری بر شکوفایی یزد دوره تیموریان است؛ زیرا در آن شهر کالایی تجملی همچون شیرینی مشتریان ثروتمندی یافته بود.

متأسفانه از ساختار و چگونگی تشکیلات اصناف در شهر یزد اطلاعاتی در کتب تاریخی این دوران نیامده است، اما در تاریخ جدید یزد، کاتب یزدی از فردی به نام روح‌الله مولانا فرج، به‌عنوان مقتدای صنف دباجان یاد می‌کند (۱۳۸۶: ۱۹۸). این نکته می‌تواند گواهی بر این مطلب باشد که سایر پیشه‌ها و اصناف نیز دارای مقتدا و رئیسی بوده‌اند که اداره امور آن صنف را بر عهده داشته است. از چگونگی انتخاب این رؤسا در شهر یزد در آن دوران اطلاعی در دست نیست. نکته مهم و قابل توجه دیگر این است که این فرد علاوه بر اینکه مقتدای دباجان بوده است، صاحب تحویل ابریشم دیوانی نیز بوده است. در اینجا جنبه‌ای دیگر از روابط حکومت محلی و اصناف روشن می‌شود و آن وظیفه مالی و جمع‌آوری مالیات توسط اصناف بوده است. اشرف این کار را مهم‌ترین حلقه اتصال اصناف و دولت می‌داند (۱۳۷۴: ۱۱). حکومت از طریق دیوان احتساب بر فعالیت این اصناف نظارت داشته است، هرچند از چگونگی نظارت این دیوان بر اصناف شهر یزد اطلاع دقیقی موجود نیست، اما وجود افرادی همچون معین‌الدین محتسب

(کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۷ و جعفری، ۱۳۸۴: ۱۸۴) و شهاب‌الدین احمد محتسب (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۴۱) در این مقام، نشانه‌ای بر فعالیت این دیوان در شهر یزد است. در کنار محتسب، داروغه نیز بر امور انتظامی شهر نظارت داشته است (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۴). یوسف بن حاجی حلبی، معروف به چهره، در زمان حکومت امیرچقماق بر یزد، داروغه این شهر بوده و در فعالیت‌های عمرانی نیز فعال داشته است (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

بی‌شک شاخص‌ترین و مهم‌ترین پیشه در شهر یزد صنعت پارچه‌بافی، به‌ویژه تولید پارچه‌های ابریشمی بود. افزارمندان شهر یزد به چنان مهارتی در تولید این کالا دست یافته بودند که مشتریان بسیاری در اقصی نقاط جهان، از اروپا و عثمانی در غرب گرفته تا چین و ماچین در شرق و حتی هندوستان منتظر دریافت آن بودند و به یزد و یزدیان این امکان را داده بود که قدم در تجارت بین‌المللی آن دوران بگذارند.

۴. تولید منسوجات یزدی و تجارت آن در بازارهای داخلی و خارجی

متأسفانه درباره پارچه‌های پشمی و نخی تولیدی یزد اطلاعات محدودی وجود دارد. مواد خام مورد نیاز برای تولید این نوع پارچه‌ها از محصولات دامی و زراعی منطقه و احتمالاً بخشی نیز از سایر ولایات تأمین می‌شده است. همان‌طور که در بخش اقتصاد زراعی مطرح شد، در یزد و برخی مناطق اطراف آن، مقدار زیادی پنبه تولید می‌شده که مطمئناً در تهیه پارچه‌های نخی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. میزان تولید این منسوجات در یزد بسیار زیاد بوده است. باربارو بیان می‌کند که «درباره مقدار پارچه‌های پشمی و نخی و مانند اینها چیزی نمی‌گوییم؛ زیرا اگر مقدار پارچه‌های ابریشمی را قیاس بگیریم به آسانی حدس خواهیم زد که مقدار دیگر منسوجات از چه قرار است» (۱۳۸۱: ۹۱). بخش عمده‌ای از این نوع پارچه‌ها در خود شهر مصرف و یا به سایر مناطق داخلی صادر می‌شده و کمتر به بازارهای بین‌المللی راه می‌یافته است. در تاریخ یزد به فعالیت صنفی به نام «کجینه‌فروشان» اشاره شده است (جعفری، ۱۳۸۴: ۸۲)؛ اینها کسانی بودند که جامه و پارچه‌های بافته‌شده از کج و قز (ابریشم پست و نامرغوب) را به فروش می‌رساندند که مصرف داخلی داشته و جنبه تجاری پیدا نمی‌کرده است (عمادی، ۱۳۷۱: ۱۵۰).

درباره تولید بافته‌های ابریشمی مرغوب که مهم‌ترین کالای تجاری بود (افشار، ۱۳۷۴: ۱۶)، چون یزدیان نمی‌توانستند بدون اتکا به یک منبع قابل‌دسترس آسان این صنعت را توسعه دهند، برای تأمین مواد اولیه، بر ظرفیت‌های کشاورزی منطقه تکیه کردند. براساس مطالب ارزشمند کتاب علم فلاح و زراعت در قرن ۸ هـ.ق، پرورش کرم

ابریشم در ولایت یزد توسعه زیادی یافته بود. مؤلف که ابریشم یزد را «بهترین ابریشم دیگر مواضع» می‌داند، بیان می‌کند که یک درخت توت پانصد من (تقریباً معادل ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرم) برگ خالص تولید می‌کرد. این مقدار برگ توسط یک درم (تقریباً سه گرم) تخم کرم ابریشم مصرف می‌شد و یک من (۲ تا ۳ کیلو) ابریشم تولید می‌کرد. در سایر مناطق برای تولید چنین مقداری به ده درخت توت و چهار تا پنج درم کرم ابریشم نیاز داشت (علم فلاح و زراعت، ۱۳۲۳: ۲۳). مستوفی و حافظ ابرو نیز گفته‌اند که ابریشم در یزد تولید و در صنعت نساجی این شهر استفاده می‌شده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۱۹ و حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۰)، اما به دلیل توسعه بسیار این صنعت، ابریشم خام داخلی کفاف آن را نمی‌داده است و به واردات از سایر مناطق مجبور بوده‌اند. بنا بر گزارش باریارو شهر روزانه به دو خروار ابریشم نیاز داشته که آن را بالغ بر ده هزار بار دانسته است (۱۳۸۱: ۹۱). وی که بر درستی آنچه درباره یزد می‌گوید اصرار دارد، چنین بیان می‌کند: «مردم همه به نساجی و بافتن پارچه‌های گوناگون ابریشمین سرگرم‌اند و ابریشم از استرآباد و از ازی (Azzi) و از نواحی جغتایی از راه دریای باکو (مازندران) وارد می‌کنند» (همان: ۹۰). بافندگی و سایر صنایع دستی را نیز کارگران ماهر در دکان‌ها و کارگاه‌های کوچک و بزرگ واقع در خان‌ها و بازارها انجام می‌دادند. متأسفانه از سازمان‌دهی این صنایع اطلاعی در دست نیست. آنچه مشخص است این است که مرغوب‌ترین منسوجات در یزد تولید و به سایر نقاط ارسال می‌شد (آکا، ۱۳۹۰: ۲۶۵). باریارو نیز بر کیفیت بسیار خوب این پارچه‌ها مهر تأیید زده و به هم‌وطنان خود تأکید می‌کند: «کسانی که پارچه‌های ابریشمین خوب و خوش‌بافت سوریه را می‌خرند، گو برونند و پارچه‌های ابریشمی یزد را برگزینند» (۱۳۸۱: ۹۰). تاکنون پارچه‌ای که مربوط به قرن نهم هـ ق و از تولیدات یزد باشد، شناسایی نشده است،^۳ اما منابع آن دوران انواع گوناگون پارچه‌های یزدی را نام می‌برند. رساله فلکیه به اطلس یزدی رنگارنگ، تافته یزدی، والاد خام یزدی اشاراتی می‌کند (مازندرانی، ۱۳۳۱: ۱۴). بافندگان طبق احکام حسبت هرگاه رشته و الیافی از کسی برای بافت پارچه دریافت می‌کردند، می‌بایست آن را به‌خوبی و محکم و در اندازه‌ای مناسب بیافند و برای رنگ‌کردن از رشته سفید استفاده کنند؛ چون استفاده از رشته سیاه باعث می‌شد پارچه خوب رنگ نگیرد و به خریدار ضرر برساند (ابن اخوه، ۱۳۶۰: ۱۳۷).

نه‌تنها پارچه، بلکه جامه و لباس‌های با کیفیتی نیز ظاهراً در دارالثیاب در یزد تولید می‌شده است (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۳۱). در رساله فلکیه به جبه‌وار یزدی اشاره شده است

(مازندرانی، ۱۳۳۱: ۱۵). باربارو در گزارش خود به جزئیاتی از لباس‌های یزدی در دربار حسن‌بیک اشاره می‌کند: «جبه‌هایی آوردند از پارچه‌های زربفت و گلدار دمشقی که آسترشان از ابریشم و پوست‌های بسیار زیبایی قاقم و سمور بود و گفت که آنها را در شهر یزد ساخته‌اند» (۱۳۸۱: ۷۶).

بازارها، خان‌ها و کاروان‌سراها مکان‌هایی بوده است که در آنها خرید و فروش منسوجات صورت می‌گرفته است. در گزارشی مربوط به سال ۸۴۴هـ.ق آمده که در کاروان‌سرای مشهور به «خان قلندر» که آن را تاجری ثروتمند به نام حاج صدرالدین ابیوردی ساخته بود، تاجران روم (عثمانی) و شیروان اقامت داشتند و بیشتر معاملات شعرباغان (ابریشم باغان) در آنجا انجام می‌شد (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). باربارو بازار خرید و فروش پارچه را در یزد چنین توصیف کرده است:

«یک ساعت پس از برآمدن آفتاب کسانی با پارچه‌های ابریشمی و دیگر کالایی که بر دست گرفته‌اند، بی‌آنکه سخن گویند، اینجا و آنجا می‌گردند و اگر بازرگانان چیزی دیدند و به خریدنش راغب شدند، فروشنده را نزد خود می‌خوانند و به کالایش که بهای آن روی کاغذی نوشته و به آن دوخته شده است، می‌نگرند. بازرگان اگر جنس را پسندید، می‌خرد و درون حجره کوچک می‌افکند و فروشنده را بی‌آنکه سخنی با وی بگوید، مرخص می‌کند؛ زیرا تحویل‌دهنده کالا، صاحب حجره را می‌شناسد و بی‌هیچ پرسشی راه خود را در پیش می‌گیرد و این دادوستدها تا نیمروز ادامه دارد و بعد از نهار فروشنده می‌آید و پول خود را می‌ستاند و اگر روزی فروشنده نتواند کسی را بیابد که کالایش را به بهایی که تعیین کرده است بخرد، روز دیگر برمی‌گردد و الی آخر.» (۱۳۸۱: ۹۰).

فرآیندی که باربارو توصیف کرده، نمونه‌ای از دلالتی است که در آن تجاری همچون حاجی صدرالدین و عوامل او فروش کالاهای بازرگانان خارجی را تضمین می‌کردند. این شیوه خرید و فروش پارچه، به‌ویژه کسب‌وکار در صبح و پرداخت در عصر نشان می‌دهد که روشی مبتنی بر اعتماد و ضمانت بوده است.

یزد پل ارتباطی بین خراسان و ماوراءالنهر به‌عنوان مرکز حکومت تیموری و هرموز، بزرگ‌ترین مرکز تجاری آن دوران بود و بر سر شاهراه تجاری شمال شرقی - جنوبی قرار داشت (رسولی، ۱۳۸۹: ۲-۵). یزد به‌عنوان مرکزی پس‌کرانه‌ای نقش باراندازی و انبارگاهی ایفا می‌کرد. حافظ ابرو به صراحت به این موضوع اشاره و از یزد به‌عنوان بندرگاه^۴ و ممر کاروان‌ها یاد کرده است (۱۳۸۰، ۸۱۱/۲). این شهر به سمت جنوب از طریق بافق به کرمان و از آنجا به هرموز و در مسیری دیگر از راه ابرقو به شیراز و از آنجا به هرموز

می‌رسید. یزد در مسیری مستقیم و از طریق بیابان طبس و تایباد به قهستان و از آنجا به هرات راه می‌یافت (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۰۶ و ۳۵۰). یزد همچنین مرکزی مهم در شاهراه تجاری هرموز-سلطانیه و تبریز بود. این شهر از طریق کاشان و قم به جاده ابریشم ارتباط پیدا می‌کرد و در مسیر غرب به سلطانیه و از آن طریق به تبریز راه می‌یافت. در آن دوران آذربایجان و به‌ویژه تبریز نقشی کلیدی در مناسبات تجاری و پیوند میان شرق و غرب ایفا می‌کرد (رویمر، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

یزد این امکان را یافته بود که از طریق این مسیرهای تجاری، منسوجات و کالاهای خود را علاوه بر بازارهای سرزمینی در بازارهای فراسرزمینی و بین‌المللی پررونق آن دوران عرضه کند و توسعه فزاینده‌ای بیابد. باربارو مقاصد اصلی پارچه‌های یزدی را چنین بر شمرده است: «یزدیان با کار و کوشش خویش مقدار مهمی از این پارچه‌ها را به هند و ایران و جغتای و چین و ماچین و بخشی از ختا و بروسه (بورسا) و ترکستان صادر می‌کنند» (۱۳۸۱: ۹۰). اگر سخن باربارو را بپذیریم، صادرات پارچه ابریشم یزدی به چین و هندوستان نشان از کیفیت بسیارخوب پارچه‌های یزدی بوده است؛ زیرا این مناطق خود از تولیدکنندگان و صادرکنندگان اصلی پارچه در آن دوران بوده‌اند. ازجمله مقاصد اصلی ابریشم یزد سرزمین‌های عثمانی بوده است. کاتب به فعالیت بازرگانان روم (عثمانی) در شهر یزد اشاره کرده است (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). همان‌طور که ذکر شد، باربارو بیان کرده که پارچه‌های یزدی به بورسا صادر می‌شده است. از نیمه قرن چهاردهم میلادی/هشتم هجری، شهر بورسا به یک بازار بزرگ جهانی برای تجارت ابریشم خام و منسوجات ابریشمی تبدیل شده بود. ابریشم صادراتی ایران در بورسا به دلیل افزایش تقاضای صنایع ابریشم‌بافی عثمانی و اروپا اهمیت زیادی یافته بود (Inalcik, 1994: 219).

۵. وضعیت مالیات و ارزش پول

متأسفانه از میزان درآمد یزد در دوره تیموری اطلاعی در دست نیست. حمدالله مستوفی درباره مالیات دریافتی از یزد در دوره مغولان بیان می‌کند که حقوق دیوان این شهر به تمغا مقرر است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۴). درحقیقت به دلیل توسعه تولید و تجارت منسوجات، بخش عمده‌ای از درآمد دیوان از طریق تمغا حاصل می‌شده است. در اخذ تمغا در دوره تیموریان ثباتی وجود نداشت و معمولاً برخی از سلاطین تیموری دست به وصول آن می‌زدند، اما سلاطینی هم بودند که تحت نفوذ بزرگان مذهبی آن را لغو

می‌کردند (بارتولد، ۱۳۳۶: ۵۵). درآمدهای تمغا که یکی از منابع اصلی خزانه بود، به حاکمان این اجازه را نمی‌داد که از آن چشم‌پوشی کنند. شاهرخ برای مشروعیت‌بخشی ظاهری به وصول این مالیات، با تغییر نام، آن را «زکات» اعلام کرد تا از طریق شرع به آن جنبه قانونی دهد (رویمر، ۱۳۷۹: ۱۴۲). مطابق صورت‌حساب خواجه شمس‌الدین، در یزد تمغای حاصل از فروش کالا به‌عنوان زکات از وی دریافت شده بود؛ مبلغی که وی پرداخت کرده بود، به‌صورت جداگانه و نه به‌عنوان بخشی از قیمت پارچه ثبت شده است. او برای فروش هر طاق ساتن چینی دوهزار دینار و در مجموع برای پنج طاق، مبلغ بسیار سنگین ده‌هزار دینار زکات پرداخت کرده بود (Hinz, 1950: 333).

به دلیل افزایش قیمت اجناس، به‌ویژه قماش، میزان مالیات تمغای تحمیلی بر مردم یزد نیز افزایش می‌یافت. پس از مرگ شاهرخ و به دلیل ناآرامی‌های خراسان گوه‌رشاد آغا، همسر وی، به همراه امرا و خزانه سلطنتی به قصد پیوستن به سلطان محمد، هرات را به مقصد یزد ترک می‌کند. بنا بر گفته کاتب یزدی با حضور وی در یزد «چندان زرخزانه در یزد پیدا شد که فلوس از میان برافتاد و مردم را تمام داد و ستد به نقره سکه زده می‌شد، قماش قیمت گرفت و انواع اجناس را بها بیفزود» (۱۳۸۶: ۲۲۴).

یزد از خراج حاصل از زمین‌های زراعی درآمد داشت، اما بخش ناچیزی را شامل می‌شد. محدودیت کشاورزی در زمین‌های کم‌آب و گسترش املاک وقفی و ملکی باعث کاهش کنترل دولت بر زمین‌های زراعی و بالطبع درآمد حاصل از آنها شده بود.

با افزایش نزاع‌ها و درگیری‌های سیاسی نیاز به درآمد بیشتر برای تجهیز سپاه ضرورت می‌یافت. برای مقابله با چنین وضعیتی تعداد زیادی از مالیات‌های معمول و غیرمعمول دیگر وضع می‌شد. برخی از این مالیات‌ها به‌صورت ثابت و منظم و برخی دیگر به‌صورت نامنظم دریافت می‌شد. سلطان محمد برای رویارویی با ترکمانان دستور داد از هر خانه در شهر و ولایت یزد بیست دینار کپکی به‌عنوان معاونت لشکر مالیات دریافت شود. در نهایت خواجه عمادالدین و خواجه جلال‌الدین مرشد که صاحب دیوان یزد و مأمور جمع‌آوری این مالیات بودند، در قالب مالیات سرشمار مبلغ هفتصد تومان جمع‌آوری نمودند (مستوفی باقی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۹۶). در *نزهة القلوب* درآمد یزد در قرن ۸هـ ق بالغ بر ۲۵ تومان آمده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۴). در نگاه نخست، با مقایسه این مبلغ با مالیات هفتصد تومان که سلطان محمد اخذ می‌کرد، چنین به نظر می‌رسد که کل دارایی مردم مصادره شده است، اما درحقیقت این افزایش مالیات در نتیجه کاهش

ارزش پول در دوره مورد بحث بوده است. والتر هینتس ارزش تومان را در سال‌های متعدد از ۱۳۰۰ تا ۱۷۱۸ م/۶۹۹ هـ.ق تا ۱۱۳۰ هـ.ق مقایسه و میزان این کاهش ارزش پول را مشخص کرده است. هینتس برای سنجش ارزش مسکوکات ایران، مارک طلای آلمان را براساس عیار پیش از جنگ جهانی اول سال ۱۹۱۳ م را معیار قرارداده است (Hinze, 1969: 90). ارزش و نرخ یک گرم طلای خالص ۲/۸۱ مارک طلا بود. در حدود سال ۱۴۴۰ م / ۸۴۴ هـ.ق، دینار کپکی با شش دینار عراق عجم برابر بوده است. ارزش دینار عراق عجم در آن سال ۰/۳۲۵ مارک طلای آلمان بوده، ولی در سال ۱۴۵۲ م/۸۵۵ هـ.ق، یعنی آخرین سال حکومت سلطان محمد ارزش آن به ۰/۱۲ مارک طلای آلمان کاهش یافته است (Ibid: 91).

تغار نوعی مالیات منفرد و غیرمنظم بود که از رعایا اخذ و برای آذوقه لشکر صرف می‌شد. تغار لشکر را امیرزاده خلیل در یزد دریافت می‌کرد. صاحب اعظم، خواجه عمادالدین مسعود و خواجه جلال‌الدین مرشد به «رسم خواجه‌گیری» مجبور به دریافت این مالیات شدند. ظاهراً تغار براساس دارایی افراد دریافت می‌شد و «هرکس را به قدر تمولی [که] بود مبلغی توجیه کردند و گرفتند و خرابی به حال ولایت روی نمود» (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۳۵). «پیشکش» نیز از جمله موارد مالی بود که به صورت گسترده دریافت و پرداخت می‌شد. امیرمحمد چقماق شامی و بزرگان شهر با تقدیم ساوری و پیشکش فراوان «از نقد و اقمشه و اسب و استر و اشتر و خیمه و خرگاه و سایر تبرکات» شهر را در اختیار شاهزاده بابر قراردادند (یزدی، ۱۹۷۸: ۶۸). در اسناد خواجه شمس‌الدین نیز پرداخت پیشکش به امیر (احتمالاً امیرچقماق) آورده شده است. میزان پیشکشی به ازای یک طاق ساتن چینی چهارصد دینار و یک طاق پارچه پشمی ششصد دینار بوده است (Hinze, 1950: 322, 333). یکی دیگر از مالیات‌هایی که در تاریخ جدید یزد بدان اشاره شده و به صورت غیرمنظم دریافت می‌شده است، «نعل بها»ست (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۳۱). این مالیات را که به همراه پیشکش آمده است، ساکنان مناطق با هدف جلوگیری از غارت شهرها پرداخت می‌کرده‌اند؛ البته برخی شاهزادگان تیموری برای کاهش این فشارهای مالی اقداماتی نیز انجام می‌دادند؛ سلطان محمد چند تکلیف «مثل سرشمار ولایت و تمغای دارالثیاب و چهار ماهه دکاکین و تمغای ابریشم یزدی» را از مردم یزد برداشت (همان: ۲۳۱)؛ دارالثیاب مکانی بود که در آن جامه و لباس تهیه می‌شد، تمغای ابریشم یزدی مالیات تجاری بود که از فروش ابریشم دریافت می‌گردید. تاریخ جدید یزد

تنها منبعی است که از تمغای دارالثیاب و چهار ماهه دکاکین نام برده است. احتمالاً با توجه به وابستگی شهر به اقتصاد تجاری و خرید و فروش کالا، این مالیات‌ها تنها به شهر یزد اختصاص داشته است.

۶. رکود و وقفه در اقتصاد شهری یزد پس از مرگ شاهرخ

شاهرخ در مدت حکومت خود دوره‌ای ارزشمند از صلح و رفاه نسبی را برای رعایا به وجود آورد (منز، ۱۳۹۰: ۳۳۵). آرامش سیاسی حاصل از حکومت نسبتاً طولانی امیرچقماق در یزد در این دوران، زمینه را برای رونق و شکوفایی بیشتر فراهم ساخت؛ به گونه‌ای که کاتب یزدی بیان می‌کند: «و در زمان خاقان اعظم سعید شاهرخ بهادر ... و معموری شهر و ولایت و جمعیت حال به مرتبه‌ای رسیده بود که مردم دهاقین عوامل را کار نفرمودندی و جامه‌های زیبا از قصب و دیبا پوشیدندی و مرغ‌های فربه با برنج در میان خوردندی» (۱۳۸۶: ۱۷۴).

از آنجا که نه سنت‌های ترکی - مغولی و نه سنت‌های اسلامی مقررات محکمی برای جانشینی ارائه نمی‌کردند، بیماری یا مرگ فرمانروا اغلب درگیری بر سر قدرت را تشدید می‌کرد. از قرار معلوم شاهرخ در هنگام مرگ هیچ اقدامی برای جانشینی انجام نداده بود (منز، ۱۳۹۰: ۳۳۶). با مرگ شاهرخ اوضاع ممالک تیموری دوباره گرفتار هرج و مرج و آشوب شد. شاهزادگان تیموری برای رسیدن به قدرت با یکدیگر به جنگ پرداختند و آرامشی که در دوره شاهرخ بر اکثر مناطق ایران حکمفرما شده بود، از میان رفت. با از میان رفتن امنیت و آرامش، دوباره ویرانی شهرها و افول شهرنشینی در تمامی ایران آغاز شد. کشمکش و درگیری میان خاندان تیموری، تزلزل مرزهای غربی و حملات گاه و بیگاه ترکمانان موجب شد که تمامی ایران عرصه نبرد شود و در حالتی بین جنگ و صلح قرار گیرد. یزد نیز از این کشمکش‌ها مصون نماند و آسیب فراوان دید. کاتب یزدی ادامه می‌دهد که پس از مرگ شاهرخ «یوماً فیوماً خرابی و قحطی و خشکسالی و سم ستور بیگانه و قید مسافران و پریشانی مجاوران و بیماری‌گران و موت بزرگان و قتل اکابر و سروران واقع می‌شد» (۱۳۸۶: ۱۷۴). در گزارشی دیگر مستوفی بافقی اوضاع شهر را پس از تهاجم خلیل میرزا چنین توصیف می‌کند: «جمعی که گوشت بره بی‌تره نمی‌خوردند، پوست پوسیده را جوشانیده به کار می‌بردند» (۱۳۸۵: ۲۰۰/۱).

تعداد زیاد عوارض و مالیات‌هایی که همراه با زیاده‌ستانی و اجحاف بسیار از مردم دریافت می‌شد، از اوضاع نابسامان و ناپایدار امپراتوری تیموری پس از مرگ شاهرخ

حکایت دارد. در تاریخ جدید یزد آمده است که در زمان سلطان محمد «آن چنان بود که به غیر از مال مقرر و سرشمار و چریک و قرضی که بر موجب فرموده از رعایا بیرون آمده بود، دو چندان خارج و شناقص واقع شده بود». نتیجه نهایی مالیات‌های متعددی که تحمیل می‌شد و مردم مجبور بودند دو برابر آنها را پرداخت کنند، آسیب جدی به اقتصاد مناطق بود و به قول کاتب یزدی: «مردم بلاد به تخصیص یزد خراب شده بودند» (۱۳۸۶: ۲۲۶).

در چنین شرایطی بود که شهر تسلیم نیروی ترکمانان شد. یزد بحران‌های ناشی از درگیری شاهزادگان تیموری و جنگ با ترکمانان را به‌درستی پشت سر گذاشته بود که ابتدا قحطی و غلا در سال ۸۵۸ هـ.ق (مستوفی باقی، ۱۳۸۵: ۲۰۴/۱) و سپس سیلی ویرانگر در ۸۶۰ هـ.ق باعث خرابی بسیاری از تأسیسات، بناها و باغات، به‌ویژه در نیمه جنوبی شهر شد. به نظر می‌رسد هم‌زمانی مصائب و بلاهای طبیعی با بزرگ‌ترین دوران آشفته‌گی‌های سیاسی در یزد، از سرزمینی نسبتاً آباد تنها ویرانه‌ای باقی گذاشت (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۴۴-۲۴۵).

۷. نتیجه

به‌طور کلی شهر یزد در دوره تیموری یکی از درخشان‌ترین و پررونق‌ترین دوران خود را پشت سر گذاشت. این امر پس از تثبیت حکومت تیموری و در طی فرمانروایی شاهرخ به اوج خود رسید. اصناف و اهل حرف یزد با استفاده از مهارت خود پارچه‌های باکیفیتی از مواد خام تولید می‌کردند. تاجران و بازرگانان با اتکا بر مهارت خود در معامله و خرید و فروش، کالاهای تولیدی را به اقصی نقاط دنیا می‌فرستادند. حمایت مالی و تأمین سرمایه و ساخت ساختمان‌های تجاری همچون بازارها و کاروان‌سراها توسط تجار بزرگ، اشراف و حتی عاملان حکومتی، زمینه فعالیت و توسعه بیشتر این شهر را فراهم ساخته بود؛ بنابراین، شبکه‌ای از تولید، توزیع و معاملات پولی شکل گرفته بود که در آن موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در میانه مسیرهای تجاری بر اهمیت آن می‌افزود. همه اینها در کنار روشی مطمئن و همراه با ضمانت در خرید و فروش و آرامش نسبی سیاسی، به‌ویژه در دوران حکومت امیرچقماق، شرایطی را فراهم آورده بود که یزد دوره تیموری دورانی درخشان از رفاه و توسعه را دنبال کند. در کنار مواد خام و اولیه وارداتی از سایر نواحی، یزدیان توانسته بودند با استفاده از خلاقیت و ابتکار خویش بر شرایط نامساعد اقلیمی غلبه کنند و کشاورزی خود، به‌ویژه پرورش درختان توت را برای نوغانداری

شکوفای کنند. از این طریق، بخش عمده‌ای از مواد خام مورد نیاز برای صنعت پارچه‌بافی شهر به صورت آسان و مداوم تأمین می‌شد. این امر در توسعه پایدار این شهر در آن دوران تاریخی نقش مهمی ایفا می‌کرد، اما در اواخر حکومت شاهرخ و پس از مرگ وی نزاع‌ها و کشمکش بین مدعیان سلطنت و زیاده‌خواهی‌های ایشان در اخذ مالیات و عوارض دیوانی باعث رکود اقتصاد شهری یزد شد؛ لذا بزرگان یزد به این نتیجه رسیدند که دیگر تیموریان قادر به اداره شهر و تأمین امنیت آن نیستند و بنابراین، شهر را به سپاه ترکمان تسلیم کردند. شایان ذکر است یزد بحران‌های ناشی از درگیری‌های سیاسی را به‌درستی پشت سر نگذاشته بود که ابتدا قحطی و غلا در سال ۸۵۸هـ.ق و سپس سیلی ویرانگر در سال ۸۶۰هـ.ق خرابی بسیاری به شهر وارد کرد.

پی نوشت

۱. عملکرد مبادله‌ای شهر در چندین سطح صورت می‌گرفت. علاوه بر خرید و فروش در شهر، مبادلاتی نیز در سطح ناحیه شهری و روستاهای اطراف انجام می‌گرفت. عملکرد تجاری در برخی شهرها فراتر می‌رفت و در سطح سرزمینی و فراسرزمینی توسعه می‌یافت (رضوی، ۱۳۸۸: ۳۷۲).
۲. شیوه‌های تولیدی و معیشتی زراعی، کالایی و مبادله‌ای اساس اقتصاد شهری جامعه ایرانی در عرصه تاریخی بودند. اینها اگرچه از لحاظ شکلی و ابزارهای تولیدی متفاوت و مستقل بودند، همگی از حیث منابع و مبانی و کارکردهای اقتصادی به هم پیوسته محسوب می‌شدند؛ چراکه در یک زمینه تولیدی و اقتصادی مشترک شکل گرفته و دارای پیوستگی‌های درون ساختاری و کارکردی عمیق بودند که هر یک وجود و ضرورت دیگری را تقویت و استمرار می‌بخشید.
۳. در وقف‌نامه امیرچقماق به افرادی اشاره شده است که زمین ملکی خود را به وی و همسرش فروخته‌اند؛ برای نمونه: «سهام شمس‌آباد رستاق از بی‌بی عصمت شاه بنت مولانا صدرالدین علی بن مولانا کمال‌الدین افضل مشهور به اصفهانی ... به والیه ملکه عظمی واقفه، لا زالت عیون الحوادث عن ذاتها صارفه منتقل شده به مبیعت شرعیه» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۸۷۱/۳).
۴. تنها اثر به جای مانده مربوط به دوره تیموری از صنایع بافتنی یزد، زیلویی است موجود درموزه‌ی زیلو و پلاس میبد که متعلق به سال ۸۰۸هـ.ق است و توسط علی بیدی ابن حاجی میبیدی با طرح محرابی و استفاده از فنون خاصی بافته شده است.

منابع

- آکا، اسماعیل، تیموریان، ترجمه اکبر صبوری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
ابن اخوه، محمد بن احمد، آیین شهرداری، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
اشرف، احمد، «نظام صنفی و جامعه مدنی»، ایران‌نامه، ش ۵۳، ۴۰-۵، ۱۳۷۴.

- اشرف، احمد، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره اول، ش ۴، ۷-۴۹، ۱۳۵۳.
- افشار، ایرج، *یادگارهای یزد؛ معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی*، جلد ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ایواتاکه، اکیو، «موقوفات یکی از امرای تیموری: موقوفات امیرچقماق شامی در یزد»، ترجمه سید محمدمهدی هاشمی، *وقف میراث جاویدان*؛ سال ۱۳، ش ۴۹-۳۴، ۴۹-۳۴، ۱۳۸۴.
- باربارو و دیگران، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۱.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریویچ، *الغ بیگ و زمان وی*، ترجمه حسین احمدی‌پور، تبریز، کتابفروشی چهر، ۱۳۳۶.
- باستیه، ژان، برنارد دزر، شهر، ترجمه علی اشرفی، تهران، دانشگاه هنر، ۱۳۷۷.
- جعفری، جعفر بن محمد، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، جلد ۲، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، *زبدة التواریخ*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سیدجوادی، جلد ۲ و ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- خیرآبادی، مسعود، *شهرهای ایران*، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و عزت‌الله مافی، مشهد، نیکا، ۱۳۷۸.
- رسولی، علی، *بررسی تحلیلی تجارت میان خلیج فارس و خراسان در دوره تیموریان (۹۱۳-۷۸۳ هـ.ق/۱۵۰۷-۱۳۸۱ م)*، رساله دکتری، استاد راهنما مرتضی نورایی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹.
- رضوی، ابوالفضل، شهر، سیاست و اقتصاد در عهد *ایلخانان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- رویمر، ه.ر، *تاریخ ایران دوره تیموریان*، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۷۹.
- علم فلاح و زراعت مجموعه علوم ایرانی در زراعت و فلاح و باغبانی و غیره، جمع‌آوری و تصحیح عبدالغفار معروف به نجم‌الدوله، طهران، ۱۳۲۳.
- عمادی، عبدالرحمن، «دو واژه‌نامه از گویش‌های ایرانی: یزدی و همدانی»، *آینده*، سال سیزدهم، ش ۱-۶، ۱۴۸-۱۵۳، ۱۳۷۱.
- کاتب یزدی، احمدبن حسین، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد، *رساله فلکیه*، به تصحیح والتر هینتس، ویسبادن، هیئت مستشرقین در فرهنگستان ماینس، ۱۹۲۵.
- مافروخی، مفضل بن سعد، *محاسن اصفهان*، ترجمه و تصحیح حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اصفهان، شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
- مستوفی بافقی، محمدمفید، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، جلد ۱ و ۳، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، *نزهة القلوب*، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۱.
منز، بغاتریس فوربز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۰.

یزدی، تاج‌الدین حسن بن شهاب، *جامع التواریخ حسنی*، به کوشش حسین مدرسی افشاری و ایرج افشار، کراچی، مؤسسه تحقیقات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی، ۱۹۷۸.

یزدی، شرف‌الدین علی، *ظفرنامه یزدی*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، جلد ۱، تهران، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

یوسفی‌فر، شهرام، *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

Hinz, W., *The value of the Toman in the Middle Ages*, in *Yad-Name-Ye Irani-ye Minorsky*, ed. I. Afshar and M. Minovi, Tehran, University of Tehran, 1969.

Hinz, W., "*Ein orientalisches Handelsunternehmen im 15. Jahrhundert*". *Die Welt Des Orients*, vol. 1, no. 4, 313–340, 1950.

Inalcik, Halil, *An Economic and Social History of the Ottoman Empire, 1300–1914*. Vol, 1, New York, Cambridge University Press, 1944.